

متن پرسش

سلام: چرا عمده بزرگان عرفان را که انسان مشاهده می کند سنی هستند البته بخصوص در سده های اخیر در شیعه عارفان بزرگی داریم اما همانها را هم دقت کنیم ذیل معارف آن بزرگان سنی بالیده اند مثلا مرحوم امام جز این است که در مصباح الهدایه ذیل شخصیت محی الدین مشی کرده اند و اگر شیخ را از امام بگیریم واقعا برای ایشان چه باقی می ماند؟ اصلا در شیعه کسی را داریم که در عرفان موسس باشد و با توجه به این همه معارف که در احادیث شیعی هست و ابن عربی ها از آن بی بهره بودند اینکه در عرفان شیخ حرف اول و آخر را بزند و هیچ عالم شیعی با آن گنجینه غنی نتوانسته به گرد محی الدین برسد چه رسد به اینکه از او پیشی بگیرد جای تامل است و این مطلب که شما می فرمایید این بزرگان عقیدتا شیعه و فقها سنی هستند صحیح نیست مگر می شود مثلا من به فقه جعفری عمل کنم بعد بگویم عقیدتا اهل سنت را برحق می دانم عکس آن هم صادق است. کسی که مثلا به فقه حنفی عمل می کند برای عمل به آن فقه باید قائل به حقانیت پیش زمینه های آن فقه باشد و آن همان عقاید اهل سنت است باید معتقد به عدم تعیین جانشین باشی کما اینکه شیخ در فصوص به این امر مذعن است تا نوبت به مرجعیت علمی ابوحنیفه ها برسد. بله برخی شباهت ها مثلا در بحث انسان کامل شاید ذهن را به فرمایش استاد نزدیک کند ولی از حضرتشان آموختیم که متفکران متشابهاتی دارند و محکمت و محکمت اندیشه ابن عربی سنی بودن ایشان عقیدتا و عملا است پس یا باید معتقد شد که محی الدین مدارج بالای عرفانی ندارد که اگر این گونه باشد حال و روز بقیه عرفا سنی و شیعه مشخص می شود یا باید بگویم می شود شیعه نبود و در عرفان به مدارج بالا رسید که اولاً شیعه این حرف را مطلقاً قبول نمی کند و ثانیاً سوال پیش می آید چگونه با باطل امکان رسیدن به حقیقت وجود دارد یا باید بپذیریم که اهل سنت برحق هستند که از دامانش ابن عربی ها می روید درین فرض اگر چه به انسجام می رسیم اما مطلوب ما شیعیان نیست یا در نهایت به فرض آخر رسید که در جمع بندی ذکر می کنم نکته دیگر اینکه سلمنا که بپذیریم شیخ عقیدتا شیعه بود چگونه با نمازها و سایر اعمال عبادی باطل به حقیقت رسید؟ از طرفی اگر ایشان عقیدتا شیعه است شیعه به برخی کبار صدر اسلام نظر مثبتی ندارد در حالیکه اهل سنت آنها را محترم می دانند

موضع محی الدین چیست؟ آیا ایشان حب به خلیفه اول و ثانی داشتند یا نه بنظر حقیر با این بررسی ها مشخص می شود عرفان طریق مطلوب شیعه و بالتبع اسلام نیست سنی ها برای پر کردن خلا فکری خویش مطالبی را از یونان بخصوص فلوطین و هند و .. اخذ نمودند و پروراندند و چون شیعه به یمن معارف اهل بیت بی نیاز از شرق و غرب بود درین مکتب بالید و می بینیم عمده فقیهان شیعی میانه ای

با عرفان ندارند در حالیکه ائمه ما را به فقیهان در عصر غیبت ارجاع دادند چگونه است که در بحث ولایت فقیه که می‌شود به این مطلب استناد می‌کنید اما پای عرفان که می‌رسد مرجعیت فقها را درین زمینه قبول نمی‌کنید بله می‌شود به برخی از فقهای موافق عرفان استناد کرد ولی وقتی معظم فقهای شیعی در طول تاریخ الی یومنا هذا مخالفند جایی برای آن نظرات شاذ نمی‌ماند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. می‌دانید که در این مورد به طور مفصل بحث شد. شواهد حکایت از آن دارد که عرفایی مثل ابن عربی و عبدالرزاق کاشانی کاملاً تحت تأثیر آموزه‌های شیعی هستند و متوجه شده‌اند چه راهی را باید طی کنند و حتی آن‌جایی هم که در فقه به چهار امام فقهی اهل سنت نظر دارند، ریشه‌های جعفری آن را دنبال کرده‌اند. می‌ماند که آیا تقیه می‌کرده‌اند؟ که عده‌ای بر این عقیده‌اند. و یا در بستر فرهنگ اهل سنت متوجهی حقایقی شدند که در تشیع یافتند. در شرح فصوص در جایی عرض شد که اتفاقاً باید چنین عرفایی در اهل سنت به ظهور می‌آمدند تا اسلام اهل سنت، روحانیت عرفانی را از دست ندهد و جالب است به غیر از وهابی‌ها، بقیه‌ی اهل سنت، گرایش خوبی به عرفان دارند و عموماً محبّ اهل بیت می‌باشند. مکرر پیش آمده است عده‌ای که در «فتوحات» ابن عربی تأمل کرده‌اند، شیعه شده‌اند. مثل آقای عثمان یحیی که قسمتی از فتوحات را در ۱۴ جلد تنظیم کرده. جناب آقای دکتر حسین غفاری در کتاب «جدال با مدعی» و یا آقای بدیعی در رابطه با تشیع ابن عربی نکاتی را به میان آورده‌اند. ۲. مگر فقه فقه‌ها، همه‌ی اسلام است که در همه‌ی اسلام به آن‌ها رجوع شود؟ و مگر خود آن بزرگواران چنین ادعایی دارند؟ ۳. اگر کسی بتواند برای عمق‌بخشیدن به معارف خود نیاز به عرفان نداشته باشد؛ او را چه باک؟! موفق باشید